

۴۵ سال حبس بابت هیچ!

داستان زندگی پرماجرای «ریچارد فیلیبس» آمریکایی که کورد جهانی حضور در زندان بدون ارتکاب هیچ جرمی را شکست و همواره امیدش را از دست نداد



نرگس عزیزی | روزنامه نگار

پرونده

برای بیشتر ماکوردزن، مفهومی است که آن را با رشته های ورزشی می شناسیم. اما در این دنیای عجیب، گاهی رکوردهای دیگری هم وجود دارند که بسیار تلخ اند مانند رکورد «ریچارد فیلیبس». ریچارد، اهل دیترویت آمریکا، رکورددار سبزی کردن زندگی پشت میله های زندان بدون ارتکاب هیچ جرمی است! او که به اتهام قتل، به اشتباه محکوم شده بود، ۴۵ سال و نیم از زندگی خود را پشت میله های زندان گذراند و در نهایت ۴۵ سال بعد از حکم اولیه، توانست حکم بی گناهی خود را دریافت کند. داستان زندگی ریچارد برای مانتکات جالبی دارد؛ این که چطور یک نفر همزمان با زندگی در شرایط دشوار زندان، فعالیتنی هنری را به صورت نیمه حرفه ای آغاز کرده و به کمک تنها یک آبرنگ، از خود در برابر شرایط بسیار دشوار زندان محافظت می کند. در این پرونده به سراغ زندگی پرماجرای ریچارد در فته ایم و در کنار آن سه ماجرای مشابه را هم که بر اساس آن ها طی سال های اخیر فیلم هایی ساخته شده است، برای شماروایت خواهیم کرد تا به خودمان یادآوری کنیم در هر شرایطی باید امید داشت و از تلاش دست نکشید.

ریچارد فیلیبس در قفسه اش بعد از آزادی از زندان

از ۱۲ سالگی تا تبرئه شدن ریچارد

روایت زندگی متهمی که در زندان نقاش شد و از کودکی با در دسرهای زیادی مواجه بود

زندگی ریچارد فیلیبس از همان ابتدا دشوار بود. وضعیت مالی نه چندان خوب خانواده و زندگی ناپدری خشن، او را در وضعیت بدی قرار داده بود. ۱۲ ساله بود که ساعت ناپدری اش گم شد و او که تصور می کرد گم شدن ساعت مچی زیر سر ریچارد است او را با کمر بند به باد کتک گرفت. ریچارد که بی گناه بود، حاضر نبود به دروغ این اتهام را به گردن بگیرد، پس آن قدر کتک خورد تا در نهایت وقتی دید ناپدری دست از کتک زدن او بر نمی دارد، به دروغ اعتراف کرد که ساعت را برای یکی از دوستانش به مدرسه برده است. ناپدری دست از کتک زدن برداشت. ریچارد اما از ترس او، آواره خیابان ها شد تا این که پلیس او را به خانه بر گرداند. بعد از این اتفاق دو تغییر در زندگی ریچارد روی داد؛ او زمان بیشتری را بیرون از خانه و با دوستانش (که برخی از آن ها خوب نبودند) گذراند و تغییر دوم، تصمیمی بود که گرفت؛ این که هیچ وقت به دروغ خطایی را به گردن نگیرد. در همان روزهای دشوار، او با پسری به نام فرد میچل دوست شد. دوستی که تاوان آن برای ریچارد خارج از تصور است.

خود داشت. زمانی هم که وارد زندان شد، تمام فکر و ذکرش مبارزه برای تجدید نظر بود. تا سه سال بعد، او دوبار در خواست فرجام کرد اما هر بار حکم حبس ابد برای او تکرار شد. ریچارد که می دید با و کلاهی از ان قیمت کارش پیش نمی رود، تصمیم دیگری گرفت. او در کارخانه وابسته به زندان، کار گرفت. حقوق دریافتی اش در مقایسه با حقوق کارگران آزاد، بسیار پایین تر بود اما او اراضی بود. به مدت چهار سال ریچارد حقوق خود را پس انداز کرد تا بتواند وکیل بهتری را استخدام کند اما نتیجه باز هم با دفعات قبل تفاوتی نداشت. بعد از این شکست های پی در پی، او سراغ نقاشی رفت.

اشتباهی که به زندگی اش معنای جدیدی داد!
اخراج شدن اشتباهی از محل کار
ریچارد حدود ۲۰ ساله بود که بابت خطایی کوچک، برای مدتی کوتاه به زندان افتاد. بعد از آزادی، او در کلاس های تایپ شرکت کرد و به مدد مهارت جدیدی که یاد گرفته بود، توانست شغل خوبی برای خودش دست و پا کند، در آمد خوب و بعد هم آشنایی با همسر آینده و از دواج و تجربه پدری. زندگی اش به نظر خوب بود، همسرش در بانک کار می کرد و ریچارد فرصت آن را داشت امکاناتی که حسرت آن ها را در دوره کودکی داشت، حالا برای کودکان خردسالی تدارک ببیند اما دوران خوشی او دیری نپایید. ۲۵ ساله بود که سر کارش به مشکلی برخورد. یک بار که کسی سیگار روشنی را به شوخی داخل جیب پشتی فرد دیگری انداخته بود، داستان بالا گرفت. فردی که سیگار را انداخته بود، ماجرا را گردن ریچارد انداخت. به رغم انکار او، اما با توجه به سابقه او در شوخی کردن، ریچارد از کار اخراج شد.

۲ محکومیت باز هم اشتباه اما پی در پی
همزمان با بیکار شدن ریچارد، دوست قدیمی او میچل از زندان آزاد شده و دوباره او در نفر به هم رسیدند. ریچارد و میچل هر دو بیکار بودند و وقت خود را با گشت زدن در خیابان ها سپری می کردند. پاییز ۱۹۷۱ ریچارد به خاطر یک دزدی مسلحانه محکوم شد، این در شرایطی بود که احتمال این که دزدی کار میچل باشد، به همان اندازه ای بود که می توانست کار ریچارد باشد. هر دو قد بلند، سیاه پوست و چهار شانه بودند و برخی از شاهدان توان تفکیک آن دو را از هم نداشتند. در شرایطی که نفر دوم در گیر در دزدی مسلحانه سکوت کرده بود، ریچارد محکوم شد؛ محکومیتی که او را به فردی سابقه دار با جرمی خطرناک تبدیل می کرد. چند ماه بعد، میچل با همدستی کسی مرتکب قتل شد. در طول دادگاه میچل به امید تخفیف گرفتن، پای ریچارد را به میان کشید و داستان را به شکلی تعریف کرد که ریچارد یکی از متهمان اصلی پرونده می شد. گزارش نصفه و نیمه پلیس، شهادت دروغ میچل، سکوت نفر دیگری که در ماجرا دخیل بود و کم کاری و کیل ریچارد، باعث شد تا در سال ۱۹۷۲ به خاطر مشارکت در قتل، به حبس ابد محکوم شود.

تلاش بی سرانجام برای اثبات بی گناهی
در تمام طول دادگاه، ریچارد اصرار به بی گناهی

بهار ۲۰۱۸، قاضی حکم نهایی بی گناهی ریچارد را صادر کرد. او دیگر فردی آزاد بود، ریچارد به سراغ دوستی رفت که طی سال ها نقاشی هایش را حفظ کرده بود و آن ها را تحویل گرفت. سپس با کمک خبران نمایشگاهی به گزار کرد. از نمایشگاه او استقبال بسیار خوبی شد. بعد از آزادی از زندان، ریچارد به کشیدن نقاشی ادامه داد. او حالا سایتی برای عرضه نقاشی هایش دارد. علاقه مندان به کارهای او برای خرید تابلوهای اصلی باید صبور باشند چرا که درخواست برای کارهای او زیاد است. در بهار سال ۲۰۱۹، دولت ایالتی در دادگاه به پرداخت یک و نیم میلیون دلار غرامت به ریچارد محکوم شد. اما به رغم تمام این اتفاقات مثبت، ریچارد هنوز هم معتقد است بخش مهمی از زندگی اش را برای همیشه از دست داده است؛ بخشی که به او و همسر سابق و فرزندانش مربوط است.

خانواده ای که از دست رفت



آخرین روز پیش از دستگیری در سال ۱۹۷۲، ریچارد دختر چهار ساله و پسر دو ساله اش را به شهر بازی برده بود. بعد از ورود به زندان، زمانی که ریچارد برخورد توهین آمیز زندانبانان با ملاقاتی ها را دید، به همسرش نامه نوشت و از او خواست که به ملاقات او نیاید. او از همسرش درخواست کرد به دنبال زندگی خود برود. همسر او چند سال بعد، دوباره از دواج کرد و بچه ها همیشه در ذهن خود، از پدر تصور یک مجرم را داشتند. زمانی که ریچارد از زندان آزاد شد، از همسر سابق و فرزندانش هیچ اطلاعی نداشت.

بیش از یک سال زمان برد تا بالاخره ارتباط بین او و خانواده اش برقرار شد. او حالا با پسرش (که این روزها مردی ۵۰ ساله است) در ارتباط است اما دخترش که حالا در فرانسه زندگی می کند، به دلایلی حاضر به ملاقات با وی نشده است. مادر ریچارد سال ۲۰۰۵، زمانی که هنوز سیستم قضایی پسرش را مجرم می دانست، از دنیا رفت و فرصت نشد تا ببیند پسرش به عنوان یک هنرمند، مورد احترام جامعه است.



۲ نمونه از نقاشی هایی که ریچارد در زندان کشیده است

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه • ۱۶ دی ۱۳۹۹
 ۲۱ جمادی الاول ۱۴۴۲ • ۵ ژانویه ۲۰۲۱
 شماره ۳۰۵۶۷

۱۷۸۷

۳ ماجرای مشابه زندگی «ریچارد» که فیلم شدند

شاید تصور کنید این مرد آمریکایی، تنها فردی است که این قدر بدشانس بوده و بهترین سال های عمرش را اشتباهی، پشت میله های زندان گذرانده است. اما در ادامه، سه ماجرای مشابه را که بر اساس آن ها طی سال های اخیر فیلم هایی ساخته شده، برای شماروایت خواهیم کرد.

نوجوانی نابود شده

چه فیلمی؟ پنج نفر از پارک مرکزی ۲۰۱۲ سال ۱۹۸۹ در پارک مرکزی نیویورک، زن جوانی هدف ضرب و شتم قرار گرفت و به او تعرض شد. شب حادثه، تعدادی نوجوان سیاه پوست هم در این پارک دستگیر شده بودند. پلیس که برای دستگیری افراد درگیر در پرونده آن زن تحت فشار بود، از دل همین گروه نوجوان، تعدادی متهم دست و پا کرد. پنج نفر از این نوجوانان که بزرگ ترین آن ها ۱۶ سال داشت و بقیه ۱۴ ساله بودند، به دادگاه فرستاده شدند. آن ها در بازجویی پلیس و تحت فشار، اعترافاتی کرده بودند اما

شواهد دیگری برای محکومیت آن ها وجود نداشت. به رغم همه نقایص پرونده، ۴ نوجوان ۱۴ ساله، بین ۷ تا ۶ سال زندان را تجربه کردند و بزرگ ترین آن ها که ناچار از گذراندن حکم خود در زندان بزرگ سالان بود، ۱۲ سال در زندان ماند. سال ۲۰۰۲، بعد از اعتراف خود خواسته مجرم اصلی و مشخص شدن این که دی ان ای او با نمونه های صحنه جرم همخوانی دارد، بی گناهی این نوجوانان مشخص شد. داستان این نوجوانان تا به حال در دو فیلم به نمایش در آمده است. یکی مستندی به نام «پنج نفر از پارک مرکزی» محصول ۲۰۱۲ و دیگری یک سریال چهار قسمتی به نام «وقتی آن ها ما را دیدند» محصول ۲۰۱۹.

مبارزه برای آزادی

چه فیلمی؟ برایان بنکس ۲۰۱۸ برایان بنکس از کودکی عاشق فوتبال آمریکایی بود. او اخر نوجوانی آینده بسیار خوبی برای او در این رشته پیش بینی می شد اما شکایت بی پایه یکی از هم کلاسی هایش، باعث شد تا در ۱۶ سالگی، زندگی او زیر و رو شود. اتهام برایان آتمربایی و تعرض بود. داستان تحقیقات ناقص پلیس و کوتاهی و کبل مدافع در باره او تکرار شد. نتیجه این مسئله به زندان افتادن او به مدت پنج سال و سپس آزادی مشروط با پابند الکترونیک به مدت شش سال بود. تلاش های پی در پی او برای اثبات بی گناهی اش، باعث شد در نهایت در سال ۲۰۱۳ قاضی به بی گناهی او حکم دهد. هر چند او بهترین سال هایی را که می توانست به عنوان بازیکن فوتبال آمریکایی فعالیت کند، از دست داده بود اما باز هم به این حرفه بازگشت و توانست موفقیت هایی به دست آورد. داستان زندگی او در فیلمی به نام خود او یعنی «برایان بنکس» محصول ۲۰۱۸، به نمایش در آمده است.

فیفی که دست از تلاش برنداشت

چه فیلمی؟ بلندی های کرون ۲۰۱۷ داستان کالین وارنر شباهت های زیادی با موارد دیگر دارد؛ شهادت دروغ، کوتاهی پلیس در تحقیقات، کم کاری وکیل و سکوت متهم اصلی. کالین «بلندی های کرون» اهل نیویورک و ۱۸ ساله بود که به جرم قتل به زندان افتاد. تلاش های او در زندان برای آزادی، مکرر با شکست روبه رو شد اما دوست قدیمی او کارل کینگ که به بی گناهی دوستش باور داشت، خارج از زندان به تلاش برای آزادی او ادامه داد. کارل برای تحصیل رشته حقوق را انتخاب کرد. کارآموزی در این رشته را شروع کرد و در نهایت توانست وکیل مناسبی برای دفاع از دوستش پیدا کند. کالین وارنر بعد از ۲۱ سال، به مدد تلاش های دوستش سال ۲۰۰۱ از زندان آزاد شد. داستان زندگی او در فیلم «بلندی های کرون» محصول ۲۰۱۷ به نمایش در آمده است.



برایان بنکس در کنار پدر و مادر خود. روزی که قاضی حکم بی گناهی او داد



کالین وارنر (نفسه) بعد از ۲۱ سال با کمک دوستش توانست بی گناهی خود را ثابت کند